



چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب^۱



دکتر محمدرضا ملکی^۲ - دکتر فرزاد محمدزاده ابراهیمی^۳

This is an open access article under the CC BY NC SA license: (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0/>) **چکیده**

مناقشه اسرائیل - فلسطین که ریشه‌های آن دست کم به بیش از یک قرن پیش باز می‌گردد از بغرنج‌ترین بحران‌های بین‌المللی است که دهه‌ها منطقه حساس خاورمیانه را درگیر تنش ساخته است. تلاش‌های فراوانی در راستای دستیابی به صلح جامع بین طرفین مناقشه از سوی افراد، نهادها و کشورهای مختلف انجام گرفته که تاکنون به نتیجه‌غایی منتج نشده است. با توجه به اینکه مناقشه اسرائیل - فلسطین به عنوان یکی از محرک‌های اصلی تهدید امنیتی و همین‌طور ظهور و بروز تروریسم در خاورمیانه و جهان قلمداد می‌گردد، این مقاله تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از نظریه نوواقعگرایی و استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای به واکاوی این مناقشه دیرپا پرداخته و نیز به این سوال پاسخ گوید که چرا اسرائیل و اعراب در مسیر عادی‌سازی روابط با یکدیگر قرار گرفته‌اند. مسئله‌ای که نقطه عطف مهمی در مناسبات طرفین محسوب و شرایط جدیدی را در منطقه رقم زده تا جایی که از شکل‌گیری خاورمیانه جدید سخن به میان آمده است. نگرانی‌های امنیتی مشترک اسرائیل با برخی کشورهای عرب و همین‌طور پیشبرد بهتر منافع ملی را می‌توان به عنوان نقطه ثقل این چرایی عنوان نمود که موجبات اعتلای روابط اسرائیل و اعراب را فراهم آورده است. در این مقاله علاوه بر بررسی دیدگاه‌های متفاوت طرفین درگیر راجع به امنیت، نقش برجسته ایالات متحده در باب این مناقشه نیز به تصویر کشیده شده است.

کلیدواژگان

نوواقعگرایی، روند صلح خاورمیانه، اسرائیل، اعراب، فلسطین، ایالات متحده

^۱ این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی، باعنوان «روند صلح خاورمیانه در بن‌بست: دلایل و پیامدها» برای معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلام، واحد کرج، باشد و بدین وسیله از این معاونت قدردانی می‌شود.

^۲ نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران / ایمیل: mrmaleki24@kiaui.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران-اصفهان، ایران.

مقدمه

منطقه خاورمیانه از حدود یک قرن پیش و مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم، کانون عمده جنگ و بحران بوده و در قرن بیست و یکم نیز با جنگ و ترور مترادف شده است. مناقشه در منطقه در سطوح مختلف همچون مناقشات منطقه‌ای دیرپا، درگیری‌های کوتاه مدت درون منطقه-ای، منازعات داخلی، پدیده صعودی تروریسم، و جنگ‌های تحمیلی از سوی بازیگران خارجی رخ داده و مناقشات بین دولت‌ها و همین‌طور میان گروه‌های قومی در تمام سطوح وجود داشته است. مناقشات منطقه‌ای عمدتاً متأثر از مناقشه اعراب-اسرائیل بوده و این نزاع برای دهه‌ها بر فضای سیاسی خاورمیانه سیطره داشته است (Milton-Edwards, 2011: 110,114).

هرچند مناقشه اعراب/فلسطینی‌ها و اسرائیل با تأسیس دولت اسرائیل به اوج خود رسید اما ریشه این مناقشه به حوادث پیش از تأسیس اسرائیل باز می‌گردد، یعنی به ایامی که رهبران عرب در فلسطین تلاش می‌کردند تا مانع به وجود آمدن موطن ملی یهودی در آن سرزمین شوند. در واقع کشمکش زمانی آغاز شد که ساکنین محلی هنوز این سرزمین را به نام فلسطین نمی‌شناختند و آن را جزئی از امپراتوری عثمانی می‌دانستند. به عبارت دیگر، ریشه‌های مناقشه معاصر اعراب-اسرائیل در پیدایش صهیونیسم و ملی‌گرایی عربی در اواخر سده ۱۹ میلادی و ادعاهای متعارض آنها نسبت به سرزمینی نهفته است که از یکسو به عنوان وطن تاریخی مردم یهود و از طرف دیگر متعلق به اعراب فلسطین و جزئی از سرزمین‌های اسلامی تلقی می‌گردد. این منازعه پس از قیمومت بریتانیا حادث شد، چون مفاد قیمومت حائز اصل به رسمیت شناخته شدن نوعی موطن ملی برای یهودیان در فلسطین بود و در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، با قدرت یافتن نازی‌ها به رهبری هیتلر در آلمان و گسترش اندیشه‌ها و رویه‌های آنان در بسیاری از کشورهای دیگر به ابعاد بحرانی رسید (Lewis, 1995:361).

در ۱۴ مه ۱۹۴۸، همزمان با پایان قیمومت بریتانیا بر فلسطین، «دولت اسرائیل» با صدور اعلامیه استقلال، اعلام موجودیت کرد. پس از اعلام استقلال، مناقشه بین اعراب و اسرائیل رو به فزونی گذاشت و چندین جنگ بین آن‌ها رخ داد که در همه آن جنگ‌ها پیروزی با اسرائیل بود. اما تنش سیاسی، منازعات و کشمکش‌های نظامی و ملی‌گرایانه در رقابت بر سر جاه طلبی‌های ارضی که متعاقب فروپاشی امپراتوری عثمانی آغاز و طی قرن بیستم شدت یافت، رفته رفته با گذشت زمان و عمدتاً در اوایل قرن بیست و یکم کمرنگ‌تر شد و از مناقشه اعراب-اسرائیل در مقیاس وسیع منطقه‌ای به مناقشه اسرائیل-فلسطین در سطحی محدودتر بدل گردید. بعلاوه از ۱۹۷۰، تلاش‌های موازی برای ایجاد صلح در مناقشه اعراب/فلسطینی‌ها با اسرائیل صورت گرفت تا شرایطی ایجاد شود که مورد توافق طرفین قرار گیرد (Mohammadzadeh Ebrahimi and et.al., 2018: 112).

چرا اسرائیل و اعراب در مسیر عادی‌سازی روابط قرار گرفته اند؟ با نظر داشت نظریه نوواقعگرایی می‌توان پاسخ درخور و مناسبی به این سوال داد. اسرائیل و شماری از کشورهای عرب به دلیل نگرانی‌های امنیتی مشترک و همین‌طور تامین بهتر منافع ملی خود به عادی‌سازی روابط با یکدیگر روی آورده و صف‌بندی جدیدی را در خاورمیانه شکل داده‌اند. بر این اساس نگرانی‌های امنیتی مشترک و تامین بهتر منافع ملی در قالب متغیرهای مستقل و عادی‌سازی روابط اسرائیل با اعراب به عنوان متغیر وابسته مدنظر قرار گرفته است. مقاله حاضر درصدد است تا با استفاده از این نظریه و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای به بررسی این - مناقشه دیرپا و چرایی نزدیکی اسرائیل و جهان عرب پرداخته و همین‌طور چشم‌انداز روند صلح خاورمیانه را در سایه عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل (توافقات ابراهیم) مورد امعان نظر قرار دهد.

۱- پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی درخصوص مناقشه اعراب/فلسطینی‌ها با اسرائیل به زبان‌های مختلف به رشته تحریر درآمده که حجم عظیم ادبیات و پیشینه این مناقشه را تشکیل می‌دهد. از آنجمله به چند مورد برجسته و مربوط به سال‌های اخیر اشاره می‌شود: ویلیام کواندت در کتابی با عنوان «روند صلح: دیپلماسی آمریکا و مناقشه اعراب - اسرائیل پس از ۱۹۶۷» (۲۰۰۵)، عملکرد روسای جمهوری ایالات متحده در برخورد با چالش پیچیده میانجی‌گری صلح خاورمیانه از جنگ ۱۹۶۷ اعراب - اسرائیل تا مرگ یاسر عرفات را مورد بررسی قرار می‌دهد.

آوی شلایم در کتاب «دیوار آهنین: اسرائیل و جهان عرب» (۲۰۱۴)، تحولات سیاسی - دیپلماتیک و همین‌طور چالش‌های روابط بین اسرائیل و جهان عرب را طی چند دهه گذشته واکاوی می‌کند. او بر این باور است که گرچه دولت اسرائیل طی سال‌های گذشته دستاوردهای بزرگی داشته اما مناقشه این کشور با فلسطینی‌ها و در مقیاس بزرگتر با جهان عرب همچنان بر تاریخ این کشور سنگینی می‌کند. نویسنده در این کتاب، چگونگی تاثیر تغییرات در نگرش برخورد با اعراب از موضع قدرت انکار ناپذیر اسرائیل را که راهنمای رهبران آن کشور بوده مورد بررسی قرار می‌دهد.

ویلیام کلیولند و مارتین بانتون در کتاب «تاریخ خاورمیانه مدرن» (۲۰۱۶)، پس از ارائه مقدمه‌ای درباره تاریخ منطقه از ظهور اسلام در قرن هفتم، به بررسی تحولات ژرف و عمدتاً چشمگیر خاورمیانه طی دو قرن گذشته، از اصلاحات عثمانی و مصر، شکل‌گیری صهیونیسم سیاسی و تشکیل دولت اسرائیل، مباحث اعراب - اسرائیل و روند صلح خاورمیانه، تا تاثیرات سیاست خارجی ایالات متحده می‌پردازند.

جفری ساکس فصل هفتم از کتاب خود تحت عنوان «سیاست خارجی جدید: فراتر از

استثناء‌گرایی آمریکایی» (۲۰۱۸)، را به مناقشه اسرائیل - فلسطین اختصاص داده است. نویسنده معتقد است که ریشه‌های بحران امروز به معاملات فریبکارانه توسط قدرت‌های امپریالیستی اروپایی در طول و پس از جنگ جهانی اول باز می‌گردد. بنابراین جهت درک بهتر راه‌حل‌های ممکن برای حال و آینده باید وضعیت یک قرن پیش را مورد توجه قرار داد.

۲- مبانی نظری

از دیرباز رهیافت واقع‌گرایی عملاً پارادایم مسلط در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بوده است که بر پایه تاکید بر سیاست قدرت و پیگیری منافع ملی قرار دارد. رویکرد واقع‌گرایی که برخی اوقات از آن با نام «واقع‌گرایی سیاسی» یاد می‌شود بر مبنای این فرض اصلی قرار دارد که دولت بازیگر اصلی عرصه جهانی یا بین‌المللی است (Heywood, 2002: 128). «طی دهه ۱۹۸۰ میلادی، واقع‌گرایی با انتشار کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» (۱۹۷۹) کنت والتز، که به منزله اثر شاخص از دید واقع‌گرایان جای «سیاست میان‌ملت‌های» هانس جی مورگنتا را گرفت، تجدید حیات یافت. این کتاب اثر بسیار تاثیرگذاری از کار درآمد و بحث و جدل‌های تازه‌ای به پا کرد» (Waltz, 1979); (Elman, 2007: 13-14).

والتز، «سیاست بین‌الملل را قلمرو ضرورت و سیاست قدرت معرفی می‌نماید. به علت اهمیت بقاء و فقدان مرجعی برای تضمین آن در سطح بین‌المللی، کارکرد همه دولت‌ها تأمین بقای خود و امنیت جویی است» (Moshirzadeh, 2007: 108,114). از دید والتز، «وجود دولت‌هایی که این اهداف را نداشته باشند نامعمول و عمرشان کوتاه خواهد بود زیرا آنهایی که برای بقاء و بیشینه سازی قدرت خود نکوشند به دست دیگر دولت‌هایی که چنین تلاشی دارند سریعاً حذف خواهند شد. در شرایط فقدان اقتدار مرکزی، امنیت بالاترین هدف محسوب می‌گردد. دولت‌ها در چنین وضعیتی برای دستیابی به اهداف و تأمین امنیت باید بر قدرت خود تکیه کنند. خودیاری اصل رفتاری اساسی در یک نظم آنارشیک است» (Chernoff, 2007: 51); (Waltz, 1979: 111,126).

والتز «مفهوم منافع ملی را نیز در دیدگاه خود مورد توجه قرار می‌دهد: دولت‌ها همواره به - دنبال تأمین بهتر منافع ملی خود می‌باشند. از این نقطه نظر، منافع ملی همچون راهنمای خودکاری است که تعیین می‌کند رهبران دولت‌ها چه موقع و به کدام سو باید حرکت نمایند. نظریه نوواقع‌گرایی والتز فرض می‌کند که رهبران دولت‌ها همیشه و تقریباً بطور خودکار منافع ملی را تعقیب می‌کنند» (Jackson and Sorensen, 2013: 81). «نوواقع‌گرایان علاوه بر توجه به تعارض‌ها و ستیزها، به همکاری‌ها نیز عنایت دارند» (Ghavam, 2006: 89). به عبارت دیگر، «آنها تمام امکان‌های مربوط به همکاری میان دولت‌ها را انکار نمی‌کنند، و لیکن معتقدند که همواره دولت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند و استقلال خود را حفظ

نمایند» (49: Jackson and Sorensen, 2013). نظریه نوواقع‌گرایی روابط بین‌الملل چنان که توسط والتز مفهوم سازی شده است می‌تواند برای تحلیل مناقشه اعراب/فلسطینی‌ها و اسرائیل مورد استفاده قرار گیرد. اما قبل از هرگونه تلاش در این راستا، مروری بر بستر و پیشینه تاریخی مناقشه حائز اهمیت می‌باشد.

۳- تاریخ مناقشه اعراب-اسرائیل

پیش از جنگ جهانی اول، حدود ۴۰۰ سال سرزمین فلسطین جزئی از امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رفت. در سال‌های پایانی این امپراتوری، عثمانی‌ها برتری قومیت ترک را در دستور کار خود قرار دادند و با تاکید بر ارجحیت ترک‌ها موجبات تبعیض علیه اعراب را فراهم آوردند. وعده‌های آزادی از یوغ عثمانی منجر به این گردید که تعداد زیادی از یهودیان و اعراب طی جنگ جهانی اول از نیروهای متحدین حمایت کنند، که سبب پیدایش موج وسیعی از ملی‌گرایی عربی شد. در همین دوران بود که تنش‌ها بین جمعیت عرب ساکن فلسطین و جمعیت یهودی کوچک اما در حال رشد رو به فزونی گذاشت. در پایان جنگ جهانی اول جامعه یهودی فلسطین، قدیمی‌ها و مهاجران، به میزان قابل توجهی رسیده بود و در ۱۹۱۷، دولت بریتانیا با صدور اعلامیه بالفور، تأسیس موطن ملی برای ملت یهود را مورد حمایت قرار داد (Segev, 2000: 48-49).

بعد از جنگ سرزمین فلسطین تحت قیمومت بریتانیا درآمد و مهاجرت یهودیان به فلسطین افزایش یافت. با به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان موج مهاجرت یهودی‌ها افزایش بیشتری یافت و تقریباً جمعیت یهودی دو برابر شد. اعراب ساکن فلسطین هجوم سریع مهاجران یهودی را تهدیدی برای موطن و هویت خود می‌دیدند. افزون بر این یهودیان برخی سیاست‌ها را اتخاذ کردند که نارضایتی وسیع اعراب ساکن را در پی داشت. اعتراض‌های زیادی در اوایل ۱۹۲۰، به روند رو به گسترش مهاجرت یهودیان صورت گرفت، که نتیجه آنها وقایع خشونت‌آمیز بعدی بود (Lesch and Tschirgi, 1998: 47-51).

متعاقب ناکام ماندن تلاش‌های دیپلماتیک برای حل مسالمت‌آمیز این مسئله، بریتانیا از سازمان ملل متحد درخواست کمک کرد. در ۱۵ مه ۱۹۴۷، سازمان ملل کمیته‌ای با عنوان آنسکاپ^۱، متشکل از نمایندگان یازده دولت را تشکیل داد. کمیته بعد از ۵ هفته تحقیق پیشنهاد کرد که دو دولت با سرزمین‌های مجزا یکی برای یهودیان و دیگری برای اعراب در فلسطین تشکیل شود. راه حل دو دولت، طی قطعنامه ۱۸۱ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۳۳ رای موافق در برابر ۱۳ رای مخالف، یک غایب و ۱۰ ممتنع به تصویب رسید و

^۱. Balfour Declaration

^۲. United Nations Special Committee on Palestine (UNSCOP)

مقرر شد اورشلیم/ بیت‌المقدس به صورت بین‌المللی اداره گردد. دولت‌های عرب تشکیل دهنده اتحادیه عرب قطعنامه سازمان ملل را رد کردند. به این ترتیب اعراب و یهودیان ساکن فلسطین برای کنترل مواضع حساس به زد و خورد با یکدیگر پرداختند. (Fraser, 1980: 41)

در ۱۴ مه ۱۹۴۸، درست یک روز قبل از اتمام قیمومت بریتانیا بر فلسطین، دیوید بن گوریون^۱ تأسیس دولت یهود را اعلام کرد. روز بعد اتحادیه عرب طی نامه‌ای رسماً مخالفت خود با راه حل دو دولتی را به سازمان ملل اعلام نمود و در همان روز ارتش‌های مصر، لبنان، سوریه، اردن و عراق به اسرائیل حمله و به این ترتیب آغازگر جنگ اسرائیل- اعراب ۱۹۴۸ شدند. ارتش تازه تأسیس اسرائیل نه تنها تهاجم اعراب را دفع کرد، بلکه مرزهای خود را به آن سوی طرح تقسیم آنسکاپ هم گسترش داد. در دسامبر ۱۹۴۸، اسرائیل بخش وسیعی از سرزمین تحت قیمومت را در کنترل داشت. بخشهای باقی‌مانده شامل ساحل غربی در کنترل اردن و نوار غزه تحت کنترل مصر بود. (Smith, 2004: 198)

جنگ با امضای قراردادهای متارکه جنگ ۱۹۴۹ بین اسرائیل و همسایه‌های عرب این کشور به پایان رسید. خط متارکه ۱۹۴۹ یا به اصطلاح خط سبز، امروز به عنوان مرزهای بین‌المللی دولت اسرائیل شناخته و از آن اغلب به عنوان مرزهای پیش از ۱۹۶۷، یاد می‌شود (Morris, 2008: 375). پس از آن، اعراب سه جنگ دیگر با اسرائیل داشته‌اند. نخست در ۱۹۵۶، بعد از ملی شدن کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر و بستن خلیج عقبه به روی کشتی‌های اسرائیلی. در آن سال، اسرائیل طی برنامه‌ای مشترک به همراه بریتانیا و فرانسه به مصر هجوم برد. این جنگ شعله‌های کینه اعراب را دامن زد و سرانجام به درگیری بعدی آنها با اسرائیل در ۱۹۶۷ موسوم به جنگ شش روزه انجامید. در این نبرد نیز اعراب موفقیتی نداشتند و بخشی از اراضی خود را به یهودیان باختند. چهارمین جنگ (معروف به جنگ یوم کپور)^۲، آخرین نبرد عمده اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳ اتفاق افتاد. نیروهای اعراب این بار نیز، هرچند در ابتدا کامیابی‌هایی داشتند، به پیروزی نائل نشدند و اسرائیل موفق شد سرزمین‌های متصرفی را در اشغال خود نگه دارد. جنگ‌های در سطح گسترده عمدتاً با توافقات آتش‌بس پس از جنگ یوم کپور خاتمه یافت (Quandt, 2005: 137-152); (Homayounpour, 1985: 48-50).

۴- در جستجوی صلح برای خاورمیانه

علیرغم خشونت فزاینده در منطقه خاورمیانه و وجود برخی دیدگاه‌ها همچون «همه یا هیچ»^۳

^۱. David Ben-Gurion

^۲. Yom Kippur War

^۳. All or Nothing

درباره صلحی پایدار که در بیشتر سال‌های قرن بیستم حاکم بوده است، از دهه ۱۹۷۰، تلاش‌های موازی برای ایجاد صلح در مناقشه اعراب-اسرائیل و همین‌طور مناقشه اسرائیل-فلسطین صورت گرفته تا شرایطی ایجاد شود که مورد توافق طرفین قرار گیرد. به موجب قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت که به ترتیب بعد از جنگ‌های اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به تصویب رسید مقرر بود که طرفین مناقشه در این چارچوب به حل و فصل معضل بپردازند اما سیر تحولات مرتبط با تلاش‌های صلح تاکنون بگونه دیگری به شرح مختصر زیر رقم خورده است.

۴-۱- از کمپ دیوید تا معامله قرن

جیمی کارتر رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده در ۱۹۷۹ پیمان صلح بین انور سادات رئیس‌جمهوری مصر و مناحیم بگین نخست‌وزیر اسرائیل را میانجی‌گری نمود. بر این اساس روابط دیپلماتیک بین طرفین برقرار و اسرائیل از شبه جزیره سینا عقب‌نشینی کرد. اولین مذاکرات مستقیم بین تمام طرف‌های درگیر در مناقشه خاورمیانه در ۱۹۹۱ در مادرید صورت گرفت. دوره‌های بعدی مذاکرات تا ۱۹۹۳ در واشنگتن پیگیری و گفتگوهای جداگانه موجبات پیمان صلح اردن-اسرائیل را در ۱۹۹۴ فراهم آورد (Federal Foreign Office, 2019: 1). مذاکرات محرمانه اسرائیل با سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در نروژ به اولین توافق بین طرفین و پیمان شناسایی دو جانبه انجامید و در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، اعلامیه اصول اُسلو در واشنگتن به امضا رسید (Slater, 2001). گرچه موافقتنامه‌های اُسلو در نهایت منجر به ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطین و بازگشت رهبران فلسطینی از تبعید شد اما درباره حل و فصل موضوعات وضعیت نهایی توفیقی نیافت. «در واقع، مفاد توافقنامه اُسلو هیچگاه عملیاتی نشد و مسائل مربوط به وضعیت نهایی مناقشه حل نشده باقی ماند» (Ramsbotham and et.al., 2011: 123).

در ژوئیه ۲۰۰۲، ایالات متحده به همراه اتحادیه اروپا، سازمان ملل و روسیه طرح کلی اصولی را اعلام کردند که به نقشه راه برای صلح موسوم است. هدف اصلی این طرح تحقق راه حل دو دولتی و زمان دستیابی به توافق نهایی از جمله تشکیل دولت فلسطینی سال ۲۰۰۵ مشخص شده بود، اما هیچ یک از طرفین تعهدات خود را بطور کامل در این چارچوب انجام ندادند. پس از اتمام انتفاضة دوم روند صلح خاورمیانه با کنفرانس آنابولیس^۱ در نوامبر ۲۰۰۷ جانی دوباره گرفت، جایی که اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها موافقت نمودند با هدف دستیابی به توافق تا اواخر ۲۰۰۸ بطور مستقیم با یکدیگر مذاکره کنند (Benn, 2007: 1-2). با این حال تلاش‌ها برای دستیابی به توافق موفقیت‌آمیز نبود. ناکامی این دور از گفتگوها، علاوه بر پیچیدگی موضوعات مورد مذاکره به سیاست‌های داخلی هر دو طرف هم مربوط می‌شد (Federal Foreign Office, 2019: 2). مرحله تازه‌ای از روند صلح خاورمیانه با آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما کلید خورد.

^۱. Annapolis Conference

دولت او باما مذاکرات مستقیم بین اسرائیل و فلسطین را در سپتامبر ۲۰۱۰، و بعد از نزدیک به دو سال میزبانی کرد. (Ismael and Ismael, 2011: 330) در اواخر سپتامبر ۲۰۱۰ و در نتیجه عدم تمدید مدت زمان تعلیق ۱۰ ماهه شهرک سازی‌ها از سوی اسرائیل، مذاکرات مستقیم هم با بن‌بست مواجه شد (Laub, 2010: 2). مذاکرات مستقیم بین طرف‌های اسرائیلی و فلسطینی دوباره از ۳ ژانویه ۲۰۱۲ در امان پایتخت اردن آغاز شد اما نتیجه‌ای در بر نداشت. محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، طی سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۲، خواهان پذیرش فلسطینی‌ها به عنوان «دولت ناظر غیرعضو» شد و مجمع عمومی در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲ با رأی اکثریت اعضای خود وضعیت فلسطین را به دولت ناظر غیرعضو تغییر داد (Whitbeck, 2013: 1-3).

گفتگوهای مستقیم بین طرفین به دنبال تلاش‌های ایالات متحده برای از سرگیری مذاکرات از ژوئیه ۲۰۱۳ دوباره شروع و بر اساس زمان‌بندی قرار بود طی ۹ ماه و تا اواسط سال ۲۰۱۴، درخصوص وضعیت نهایی مناقشه به توافق دست یابند. این دور از مذاکرات مستقیم نیز راه به جایی نبرد. اسرائیل در آوریل ۲۰۱۴، و به دنبال شکل‌گیری دولت وحدت ملی فلسطین مذاکرات را به حالت تعلیق درآورد (Somfalvi, 2014: 1-3).

۴-۲- طرح صلح ترامپ (معامله قرن)^۱

پس از مدتی وقفه و به دنبال تحلیف دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحده در ژانویه ۲۰۱۷، برخی منابع رسانه‌ای گزارش دادند که دولت جدید در حال آماده سازی ابتکار صلح جدیدی برای توافق اسرائیل و فلسطین است (Feierstein, 2018: 7-9). در گفتگوی اول دسامبر ۲۰۱۷ جرد کوشنر^۲ مشاور ارشد ترامپ، با حیم سابان^۳ برخی مفروضات اصلی طرح موردنظر عنوان گردید. او این ابتکار را به عنوان کمکی برای ایجاد ثبات در منطقه توصیف کرد، ضمن اینکه به تضعیف نفوذ ایران یاری می‌رساند (The Saban Forum, 2017: 10-12). در ۶ دسامبر ۲۰۱۷، دونالد ترامپ اعلام کرد که ایالات متحده بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و از وزارت خارجه خواست تا مقدمات انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس را فراهم سازد (The White House, 2017: 1).

وقتی دونالد ترامپ بطور یکجانبه بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل، با وجود مخالفت‌های شدید دیگر اعضای شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل، به رسمیت شناخت،

¹. Deal of the Century

². Jared Kushner

³. Haim Saban

تشکیلات خودگردان فلسطین ضمن محکوم ساختن این اقدام ایالات متحده، رُبع قرن مذاکرات تحت موافقتنامه اُسلو را ترک و تصریح نمود که فلسطینی‌ها هرگز به ایالات متحده اجازه نخواهند داد تا دوباره نقش میانجی صلح را ایفا نماید (Sachs, 2018: 78). دولت ترامپ با انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس در مه ۲۰۱۸، و قطع صدها میلیون دلار کمک سالانه به فلسطینی‌ها با استناد به امتناع تشکیلات خودگردان از مشارکت در ابتکار صلح ترامپ، بیش از پیش خشم فلسطینی‌ها را برانگیخت. محمودعباس، ایالات متحده را به دلیل «حمایت از تخاصم اسرائیل علیه آنها» شدیداً مورد انتقاد قرار داد. او گفت: «علیرغم هر توطئه یا اقدامی، بیت‌المقدس پایتخت همیشگی فلسطین باقی خواهد ماند» (The Times of Israel, 2019: 2). در ۲۵ مارس ۲۰۱۹، ترامپ حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخت (Landler and Halbfinger, 2019: 1-2).

طرح صلح ترامپ یا آنچه در خبرگزاری‌های مختلف به عنوان «معامله قرن» یاد می‌شود، توسط تیمی به سرپرستی جرد کوشنر تدوین گردیده است. این طرح شامل دو بخش اقتصادی و سیاسی است. کاخ سفید در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۹، بخش اقتصادی معامله قرن موسوم به «صلح برای شکوفایی» را منتشر ساخت. بر این اساس قرار است یک صندوق سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری برای ۱۷۹ پروژه زیربنایی و تجاری ایجاد گردد که واشنگتن امیدوار است بخش اعظم مخارج آن را دولت‌های ثروتمند حاشیه خلیج فارس و کشورهای اروپایی و آسیایی، همراه با سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، تأمین نمایند (Spetalnick and Holland, 2019: 1-2). بخش سیاسی معامله قرن نیز در اواخر ژانویه ۲۰۲۰ توسط دونالد ترامپ رونمایی شد. محمود عباس ضمن «غیرقانونی» دانستن شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، تأکید کرده است که طرح صلح ترامپ «مردود است، مردود است، مردود است» (The Times of Israel, 2019: 2).

۴-۲-۱- عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل

ارتباطات و تماس‌های دولت‌های عرب با اسرائیل در عمل پیشینه طولانی دارد. در حقیقت، توافقات امضاء شده و دیدارهای رسمی اعراب-اسرائیل تقریباً به زمان تشکیل دولت اسرائیل، با قراردادهای متارکه جنگ ۱۹۴۹، باز می‌گردد. برای حدود دو دهه پس از آن، ملاقات‌های رسمی متناوب ولو معمولاً سطح پایین دربارهٔ رخدادهای امنیتی، آب، پناهجویان، و موضوعات دیگر همراه با بسیاری دیدارهای خصوصی سطح بالاتر- وجود داشت. از سرگیری تماس‌ها پس از جنگ ۱۹۷۳، به پیمان صلح اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹ منجر شد. در سپتامبر ۱۹۹۳، یکی از تاریخی‌ترین لحظات در گفتگوها با پیمان اُسلو به وقوع پیوست، که طی آن دولت اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین، بطور متقابل یکدیگر را به رسمیت شناختند. پیمان صلح اسرائیل و اردن به منظور عادی‌سازی روابط و صلح بین دو کشور در سال ۱۹۹۴ به امضاء رسید. بعدها نیز با وجود برخی وقفه‌ها طی انتفاضه دوم یا سایر بحران‌های روی داده در منطقه، بسیاری از

نشست‌های سران، ملاقات‌ها، توافقات، و ارتباطات دیگر سطح بالا میان اعراب/فلسطینی‌ها با اسرائیل رخ داده است (Maleki and Mohammadzadeh Ebrahimi, 2018: 19).

۴-۱-۱-۲-۴- توافقتنامه صلح اسرائیل- امارات متحده عربی

توافقتنامه‌ای به منظور عادی‌سازی روابط و صلح بین اسرائیل و امارات متحده عربی که ابتدا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰، و طی بیانیه مشترک ایالات متحده، اسرائیل و امارات متحده اعلام و در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، در کاخ سفید امضاء شد. با امضای این توافق، امارات متحده به سومین کشور عربی بعد از مصر و اردن تبدیل شد که رسماً وارد این عادی‌سازی شد و روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی می‌کرد (Halbfinger, 2020: 1-4). دولت ترامپ در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰، به کنگره این کشور خبر داد که با فروش تسلیحات پیشرفته به امارات متحده، به عنوان بخشی از توافقتنامه صلح ابراهیم بین اسرائیل و امارات متحده موافقت نموده و سنای آمریکا نیز از فروش تسلیحات نظامی به این کشور، منجمله جنگنده‌های اف-۳۵ و پهپادهای پیشرفته، به ارزش ۲۳ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار حمایت کرد (Edmondson, 2020: 1-2).

۴-۱-۲-۴- توافقتنامه عادی‌سازی روابط بحرین- اسرائیل

توافقتنامه‌ای به منظور عادی‌سازی روابط دیپلماتیک و سایر مناسبات بین بحرین و اسرائیل که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰ توسط دونالد ترامپ اعلام شد. این توافقتنامه بطور رسمی در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید امضاء شد تا بحرین به چهارمین کشور عربی تبدیل شود که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد (Magid and Ahren, 2020: 1-2). در همین راستا، ایالات متحده یک گروه بحرینی، متهم به طراحی حمله به پرسنل آمریکایی مستقر در منطقه، را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. مایک پمپئو، وزیر خارجه پیشین آمریکا، در ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰، با اعلام تحریم گردان‌های مختار (سرایا المختار)، این گروه را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده و عامل حمله به پرسنل آمریکایی در بحرین خواند. این گروه پیشتر اعلام کرده بود که با حضور اسرائیل در بحرین مخالفت و مانع نفوذ آن خواهد شد (Reuters, 2020: 1).

۴-۱-۲-۴- عادی‌سازی روابط سودان و اسرائیل

دونالد ترامپ در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۰، اعلام کرد که سودان و اسرائیل برای عادی‌سازی روابط بین دو کشور توافق کرده‌اند. به این ترتیب بعد از امارات متحده و بحرین، سودان نیز با میانجی‌گری واشنگتن درباره عادی کردن روابط خود با اسرائیل به توافق رسید. در بیانیه مشترک سه کشور آمده است: «رهبران با عادی‌سازی روابط سودان و اسرائیل و پایان دادن به وضعیت جنگی بین کشورهای خود موافقت نمودند.» در ۱۴ دسامبر ۲۰۲۰، آمریکا رسماً سودان را از فهرست کشورهای حامی تروریست خارج کرد. دولت سودان در ۶ ژانویه ۲۰۲۱، اعلام نمود که در

¹. Mike Pompeo

راستای عادی‌سازی مناسبات خود با اسرائیل، توافق موسوم به «پیمان ابراهیم» را با آمریکا امضاء کرده است. وزارت دارایی سودان اعلام کرده که برای تسهیل بازپرداخت بدهی‌های خارجی خود به بانک جهانی با وزیر خزانه‌داری آمریکا یک «تفاهم‌نامه» به امضاء رسانده است. براساس این توافق، سودان قادر خواهد بود هر سال حدود یک میلیارد دلار از بانک جهانی وام دریافت کند (Reuters, 2021: 1).

۴-۲-۱-۴- عادی‌سازی روابط اسرائیل و مراکش

در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰، دولت اسرائیل در ادامه سیاست توسعه روابط با کشورهای عرب و خاورمیانه با میانجی‌گری آمریکا به توافق عادی‌سازی روابط با مراکش دست یافت، و دو طرف ارتباطات رسمی خود را بعد از حدود ۲۰ سال از سر گرفتند. مراکش چهارمین کشور عربی است که در ماه‌های اخیر و پس از امارات، بحرین، و سودان، خصومت‌ها با اسرائیل را کنار می‌گذارد. طی دهه ۱۹۹۰ و به دنبال آغاز گفتگوهای اسرائیل و فلسطینی‌ها، کشورهای اسرائیل و مراکش عملاً در راستای عادی‌سازی روابط خود پیش رفته بودند، اما روابط دیپلماتیک سطح پایین طرفین با آغاز جنبش اعتراضی انتفاضه دوم از سوی فلسطینی‌ها در سال ۲۰۰۰، قطع شد. ایالات متحده به عنوان بخشی از توافق و در قبال شناسایی اسرائیل از سوی مراکش، پذیرفته است تا حاکمیت این پادشاهی شمال آفریقا بر صحرای غربی،^۱ منطقه تحت نفوذ «جبهه پولیساریو»^۲ را به رسمیت بشناسد (Aljazeera, 2020: 1-3).

۴-۳- ایالات متحده؛ شریکی برای امنیت اسرائیل

ایالات متحده از زمان شناسایی اسرائیل در ۱۹۴۸ تاکنون به عنوان مهم‌ترین متحد و پشتیبان اسرائیل در سطوح مختلف در کنار این کشور بوده و تا آنجا پیش رفته که منافع متقابل این دو کشور در شکل روابط ویژه نمود یافته است. تمام روسای جمهوری آمریکا اعم از دموکرات یا جمهوریخواه علیرغم فراز و فرود در روابط آمریکا-اسرائیل، تعهدات همه‌جانبه‌ای در قبال امنیت اسرائیل و برتری کیفی این کشور از منظر تسلیحات متعارف بر همسایه‌های آن پذیرفته‌اند. کنگره ایالات متحده اهمیت فوق‌العاده‌ای برای حفظ و گسترش این روابط قائل است. مهم‌ترین ویژگی این حمایت، میزان کمک‌های خارجی ارائه شده به اسرائیل است که بطور کامل تحت نظارت کنگره قرار دارد و سیاست دولت‌های مختلف ایالات متحده را از زمان تأسیس اسرائیل، تحت تاثیر قرار داده است (Maleki and Mohammadzadeh Ebrahimi, 2010: 108-109).

روابط دو سویه این دو کشور، از سیاست همدردی و حمایتی ایالات متحده برای ایجاد موطن یهودی در ۱۹۴۸، تا برقراری روابط غیرعادی موجب شده که اسرائیل کوچک اما از نظر نظامی

¹. Western Sahara

². Polisario Front

قدرتمند، به لحاظ اقتصادی و نظامی به ایالات متحده وابسته باشد (Mark, 2005). «برای دهه‌ها ایالات متحده ادعا کرده است که به عنوان واسطه و میانجی بین دو طرف عمل می‌کند، اما در واقع، آمریکا ضامن و تأمین کننده مالی امنیت اسرائیل بوده است، و فلسطینی‌ها بارها پیشنهادات صلح ایالات متحده که یکجانبه به نفع اسرائیل بوده را رد کرده‌اند» (Sachs, 2018: 78).

پایان جنگ سرد و دهه‌های متعاقب آن دوره ای نسبتاً طلایی را برای منافع امنیتی اسرائیل به بار آورد. دشمنان سنتی آن کشور ضعیف شدند و نزدیکترین هم پیمان آن یعنی ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان در آمد. این وضعیت فرصت‌های بیشماری را برای اسرائیل فراهم آورد. تحولات سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه حکایت از آن دارد که اینک دو بازیگر کلیدی خارج منطقه‌ای یعنی روسیه و چین رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه را همراه با ایالات متحده تعریف و رقم می‌زنند. بازگشت بالقوه رقابت این دو قدرت بزرگ در صحنه خاورمیانه گرچه چالش‌هایی را در برابر روابط اسرائیل با ایالات متحده ایجاد کرده اما نمی‌تواند خلل عمده‌ای در روابط ویژه موجود بین دو کشور به وجود آورد. زیرا ایالات متحده کماکان اسرائیل را فعالانه با پوشش دیپلماتیک و به روش‌های گوناگون حمایت می‌کند و اسرائیل نیز آمریکا را در نقطه کانونی مواضع خود می‌شناسد.

بُعد دیگر تقویت روابط ایالات متحده و اسرائیل، روی آوردن کشورهای عرب به اسرائیل با حمایت ایالات متحده می‌باشد. گرچه نقش ترامپ در این رویکرد برخلاف رئیس جمهور قبل از او در قبال اسرائیل بسیار پر رنگ است، مع‌ذکک در قضیه امنیت اسرائیل همه روسای جمهور ایالات متحده متفق القول هستند. سیاستی که جو بایدن، رئیس جمهوری جدید آمریکا، نیز قطعاً دنبال خواهد کرد زیرا فرصت طلبی روسیه در خاورمیانه و اوج‌گیری قدرت اقتصادی چین در منطقه و سر بر آوردن دیگر قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه به عنوان بازیگران کلیدی در ژئوپلیتیک جدید لزوم تحکیم و تقویت روابط ویژه ایالات متحده و اسرائیل را ضروری می‌سازد (Sachs and Huggard, 2020).

۴-۴- نوواقعگرایی و مناقشه اعراب/فلسطینی‌ها با اسرائیل

نوواقعگرایان بر این نکته تأکید می‌کنند که همه دولت‌ها به دنبال امنیت هستند. دولت‌ها به بیشینه سازی قدرت مبادرت و هر آن چه در توان داشته باشند انجام خواهند داد تا از امنیت خود حراست نمایند. هسته اصلی مناقشه بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها نیز اساساً منازعه بر سر امنیت در مقابل زمین است. راه حل مناقشه نیز می‌تواند از طریق توافقی حاصل گردد که بر مبنای آن، امنیت برای اسرائیل با زمین برای فلسطینی‌ها معاوضه شود. علاوه بر طرفین اصلی در مناقشه اسرائیل و فلسطین، بازیگران دیگری نیز وجود دارند که به امنیت هر دو طرف مناقشه متعهد هستند. کشورهای عرب همچون مصر و ایران به امنیت فلسطینی‌ها متعهد می‌باشند در حالی که ایالات

متحده به امنیت اسرائیل متعهد است. به عنوان نمونه، ایالات متحده برای محافظت از اسرائیلی‌ها در برابر حملات حماس و ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، تمام توان خود را به کار می‌بندد. یکی از راه‌های اطمینان‌یابی در این خصوص، پیشینه سازی قدرت اسرائیل با اتحاد و همکاری نظامی است. در طرف دیگر فلسطینی‌ها نیز نگران امنیت خود هستند. آنها معتقدند با راه‌حل دو دولتی و تبادل امنیت با زمین، امنیت هر دو طرف تضمین می‌شود (Muyo, 2015: 9-10).
 نوواقع‌گرایان «باور دارند که همواره دولت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند و استقلال خود را حفظ نمایند» (۴۹: ۲۰۱۳، Jackson and Sorensen).
 نگاهی به مناقشه اعراب/فلسطینی‌ها با اسرائیل، ماهیت اتحادها و مشارکت میان دولت‌ها، نهادها، و سازمان‌های بین‌المللی را آشکار می‌سازد. برای نمونه، هر دو طرف به دنبال همکاری سازمان ملل در مسیر پیشبرد امنیت خود هستند. بر همین اساس نیز فلسطینی‌ها، با وجود مخالفت آمریکا به عنوان شریک امنیتی اسرائیل، درصدد ارتقای جایگاه خود به «دولت ناظر غیرعضو» در سازمان ملل برآمدند تا ضمن افزایش قدرت، فشار بر اسرائیل را جهت بازگشت به میز مذاکره بیشتر کنند. هر دو طرف به دنبال حمایت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند تا حامی و پشتیبان امنیت آنها باشد. هر دو طرف به عنوان دولت‌های جوینده امنیت نگران دستاوردهای نسبی حاصل شده توسط سایر دولت‌ها از طریق همکاری نظامی و اقتصادی هستند. برای مثال، اسرائیل به ایالات متحده در قالب یک دوست و متحد می‌نگرد در حالی که حماس، جهاد اسلامی فلسطین، حزب‌الله لبنان، و ایران را دشمنان خود قلمداد می‌کند، شرایطی که در روند صلح اسرائیل - فلسطین حکمفرما بوده است (Sachs and Huggard, 2020: 14-16).

هرچند ایران تاکنون بارها اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را رد کرده است، با این حال نگرانی‌ها درباره اقدامات ایران محدود به آمریکا و اسرائیل و همچنین منحصر به برنامه هسته‌ای این کشور نیست. برخی کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی، امارات متحده، و بحرین نیز نگرانی‌های امنیتی مشترکی راجع به ایران دارند و این کشور را به عنوان تهدیدی جدی ارزیابی می‌کنند، که همین مسئله می‌تواند از عوامل اصلی برقراری روابط و نزدیکی آنها باشد. ریشه‌های شکل‌گیری اتحاد اعراب و اسرائیل علیه ایران به دهه ۲۰۰۰ میلادی و به واسطه کم‌رنگ شدن اهمیت مناقشه اسرائیل - فلسطین و تنش‌های متقابل با این کشور باز می‌گردد (Ramani, 2017: 1-3).

این ائتلاف در نوامبر سال ۲۰۱۷ با دوستانه تر شدن روابط اسرائیل و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس پُررنگ‌تر و در پرتو اجلاس ۲۰۱۹ ورشو بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای یافت. یوسی

کوهن، رئیس موساد، آدر کنفرانس هرترلیا (۲۰۱۹) اعلام کرده بود که نگرانی مشترک اسرائیل و متحدان عرب آمریکا از اقدامات ایران، بهترین فرصت تاریخی را برای دستیابی به توافق صلح فراهم آورده است (Williams, 2019: 1-3). کوهن، پس از امضای توافقنامه‌های ابراهیم، اظهار داشت که «نگرانی‌های منطقه‌ای درباره اهداف توسعه طلبانه ایران نقش کلیدی در تصمیمات کشورهای عرب خلیج فارس برای به رسمیت شناختن اسرائیل و عادی کردن مناسبات خود با این کشور ایفا کردند.» او معتقد است که «بحرین و امارات با عادی کردن مناسبات خود با اسرائیل منافع دراز مدت خود را در نظر گرفته‌اند» (The Times of Israel, 2020: 1-2).

نواقعی‌گرایان «همچنین معتقدند که دولت‌ها همیشه به دنبال تأمین بهتر منافع ملی خود می‌باشند و آن را راهنمای خودکاری می‌دانند که مسیر حرکت رهبران دولت‌ها را مشخص می‌کند» (Jackson and Sorensen, 2013: 81). واقعیت این است که قضیه فلسطین از صدر توجه حاکمان عرب به حاشیه رانده شده و پرداختن به آن در بسیاری از کشورهای عرب و اسلامی صرفاً در حد شعار و نه عمل بوده است و بسیاری از آنها در حالی که دیگران را به نرمش در مقابل اسرائیل متهم می‌کنند خود به قضیه فلسطین و فرآیند صلح اسرائیل با اعراب صرفاً در چارچوب منافع و مصالح ملی می‌نگرند و از آن زاویه موضوع را تفسیر و تعبیر می‌نمایند. هزینه‌ها و مشکلات در غلتیدن کشورهای عرب در جنگی دیگر با اسرائیل که جنگ رمضان سال ۱۹۷۳ آخرین مورد آن بود تاکنون انگیزه‌ای را در میان اعراب برای آغاز درگیری مجدد با اسرائیل ایجاد نکرده است (Maleki, 2007: 55).

نتیجه‌گیری

علیرغم تاریخ طولانی مناقشه اسرائیل - فلسطین تلاش‌های زیادی از دهه ۱۹۷۰ برای ایجاد صلح در منطقه صورت گرفته است. فرآیند صلح اعراب و اسرائیل با قرارداد کمپ دیوید شروع شد. مصر اولین کشوری بود که چهار دهه پیش با اسرائیل رابطه برقرار و به عنوان اولین دولت خط مقدم با عادی‌سازی روابط با اسرائیل نشان داد که رویکرد پان عرب به قضیه فلسطین در نتیجه پیمان کمپ دیوید فرو ریخته است. اردن با پیمان وادی عربی ۱۹۹۴ به مصر پیوست. بعد از این دو کشور روابط اسرائیل با برخی کشورهای عرب و بعضاً غیرعرب اسلامی بطور پنهان در شکل دفاتر بازرگانی و رابط وجود داشته یا کماکان وجود دارد. در واقع، درحالی که کشورهای عرب در طی چهار دهه گذشته در پشت اجماع شعارگونه اتحادیه عرب و کنفرانس اسلامی در

¹ . Yossi Cohen

² . Mossad

³ . Herzliya Conference 2019

دفاع از قضیه فلسطین سنگر می‌گرفتند، خود در راستای تعقیب منافع ملی به دنبال رویکردهای دوجانبه روابط با اسرائیل بودند و سه «نه» تاریخی را که علیه اسرائیل در کنفرانس سال ۱۹۶۷ خارطوم سر داده بودند به فراموشی سپردند.

توافقات ماه‌های پایانی زمامداری ترامپ میان اسرائیل و کشورهای عربی که در راستای عادی‌سازی روابط این کشورها و با میانجی‌گری دولت آمریکا انجام شد از دستاوردهای مهم دولت ترامپ در عرصه سیاست خارجی به شمار می‌رود. گام‌هایی که حتی مخالفان ترامپ از جمله جو بایدن، رئیس جمهوری جدید آمریکا، هم علناً لب به تحسین آنها گشوده‌اند. مایک پمپئو، وزیر خارجه دولت ترامپ، این دستاورد را ناشی از کارزار فشار حداکثری تحریم‌ها علیه حکومت ایران می‌داند و سیاستمداران اسرائیلی امیدوارند پس از صلح با چند کشور عربی بتوانند بلوک متحدی برای تاثیرگذاری بر سیاست خارجی واشنگتن شکل دهند.

آیا این اثر دومینو ادامه خواهد یافت و یا قطار صلحی که ترامپ به راه انداخت با پایان یافتن ریاست جمهوری او متوقف می‌شود؟ آیا توافقات ابراهیم قراردادهای صلح سردی است که بین اسرائیل و برخی دولت‌های عرب برقرار شده است؟ آیا این توافقات تنها توافق بین حکومت‌ها بوده و روابط بین ملت‌های ذریب در اشکال مختلف را در بر نمی‌گیرد؟ تحقق این معنی قطعاً به سیر تحولات بعدی در دولت جدید آمریکا و نیز در اردوگاه کشورهای عرب و در این میان به بزرگترین تحول یعنی صلح بین اسرائیل و عربستان سعودی بستگی دارد. گرچه عربستان همواره در قضیه فلسطین به طرح صلح سال ۲۰۰۲ خود تأکید کرده و هرگونه تحول در روابط با اسرائیل را منوط به تحقق این مهم می‌داند، اما این امر بستگی به مواضع دولت جدید آمریکا دارد.

جو بایدن، سیاستمدار کهنه کار از جناح میانه حزب دموکرات و حامی سنتی اسرائیل بوده - است از این رو به نظر نمی‌رسد دولت او اجازه دهد جناح موسوم به «پیشرو» حزب دموکرات، که صراحتاً مخالف اسرائیل و منتقد توافقات ابراهیم هستند، سیاست آمریکا نسبت به اسرائیل و منطقه را دیکته کند کما اینکه بایدن در اولین تماس تلفنی خود با نتانیاهو بر تعهد خدشه ناپذیر آمریکا بر امنیت متحد خود، اسرائیل، تأکید ورزیده و از توافقات عادی‌سازی بین دولت‌های عرب و اسرائیل حمایت کرد.

گو اینکه جناح رادیکال در حزب دموکرات در تلاش است تا واشنگتن را از متحدان منطقه - ای سنتی خود، مخصوصاً عربستان سعودی، اسرائیل، و امارات متحده دور کند، معدنک بسیاری - از تحلیل‌گران معتقدند همه روابط راهبردی دوجانبه آمریکا و اسرائیل شامل کمک نظامی، هماهنگی اطلاعاتی، همکاری امنیتی، مانورهای نظامی مشترک، و توسعه سامانه‌های دفاع موشکی استمرار خواهند داشت. همکاری استراتژیک برای هر دو طرف بسیار مفید بوده است و بایدن، اسرائیل را با تعلیق کمک نظامی به منظور گرفتن امتیازاتی برای فلسطینی‌ها، تهدید نخواهد کرد، مطالبه‌ای که جناح پیشرو حزب دموکرات مطرح کرده است. بایدن احتمالاً رویکرد سنتی

دموکرات‌ها را نسبت به فلسطینی‌ها احیاء خواهد کرد و دولت او می‌تواند از همگرایی تاریخی - منافع بین اسرائیل و اعراب جهت تحکیم جایگاه منطقه‌ای و تا حد زیادی ارتقاء منافع اقتصادی و امنیتی ایالات متحده برای بلندمدت سود جوید.

درمجموع گرچه توافقات ابراهیم و گسترش دامنه آن به دیگر کشورهای عربی می‌تواند موجب کاهش تنش‌های منطقه‌ای و ارتقاء ضریب امنیتی برای اسرائیل شود اما تاریخ نشان داده است که اینگونه توافقات نمی‌تواند به حل نهایی قضیه فلسطین کمک کند مادام که طرفین اصلی مناقشه، اسرائیل و فلسطین، بر موضع همیشگی خود «همه یا هیچ» تأکید ورزند.

References

1. *Aljazeera* (2020). Israel, Morocco Agree to Normalise Relations in US-brokered Deal. December 10, at: <https://www.aljazeera.com/news/2020/12/10/israel-morocco-agree-to-normalise-relations-in-us-brokered-deal>
2. Benn, A. (2007). Annapolis Joint Declaration to Focus on Goals of Final Status Talks. *Haaretz*, November 14, at: <http://www.haaretz.com/news/annapolis-joint-declaration-to-focus-on-goals-of-final-status-talks-1.233192>
3. Cleveland, W. L., Bunton, M. (2016). *A History of the Modern Middle East*. Sixth Edition. Boulder, CO: Westview Press.
4. Chernoff, F. (2007). *Theory and Metatheory in International Relations: Concepts and Contending Accounts*, New York, NY: Palgrave Macmillan.
5. Edmondson, C. (2020). Senate Rejects Attempted Blockade of Weapons Sale to U.A.E. *The New York Times*. December 9, at: <https://www.nytimes.com/2020/12/09/us/politics/senate-weapons-sale-uae.html>
6. Elman, C. (2007). *Realism*. In: *International Relations Theory for the Twenty-First Century: An Introduction*, ed. Griffiths M. (11-20). Abingdon/New York: Routledge.
7. Federal Foreign Office (2019). History of the Middle East Peace Process. *Auswaertiges Amt.de*, November 5, at: <https://www.auswaertiges-amt.de/en/aussenpolitik/regionaleschwerpunkte/nahermittlererosten/01-konfliktahost/-/228380>
8. Feierstein, G. M. (2018). Trump's Middle East Policy at One Year. *Middle East Institute Policy Focus*, March, at:

- https://www.mei.edu/sites/default/files/publications/PF2_Feierstein_US%20Foreign%20Policy_0.pdf
9. Fraser, T. G. (1980). *The Middle East: 1914-1979*, New York: St. Martin's Press.
 10. Ghavam, A. (2006). *International Relations: Theories and Approaches*, Tehran: SAMT. **(In Persian)**
 11. Halbfinger, D. M. (2020). *Netanyahu Drops Troubled Annexation Plan for Diplomatic Gain*, *The New York Times*. August 13, at: <https://www.nytimes.com/2020/08/13/world/middleeast/israel-uae-annexation.html>
 12. Heywood, A. (2002). *Politics*, New York: Palgrave Macmillan.
 13. Homayounpour, H. (1985) *Fear, Hope and Prejudice*, Tehran: Ketabsara. **(In Persian)**
 14. Ismael, T. Y., Ismael, J. S. (2011). *Government and Politics of the Contemporary Middle East: Continuity and Change*, New York: Routledge.
 15. Jackson, R., Sorensen, G. (2013). *Introduction to international Relations: Theories and Approaches*. Fifth edition. Oxford: Oxford University Press.
 16. Laub, K. (2010). Abbas seeks active U.S. mediation in Mideast talks. *The Washington Times*. August 31, at: <https://www.washingtontimes.com/news/2010/aug/31/abbas-seeks-active-us-mediation-mideast-talks/>
 17. Lesch, A. M., Tschirgi, D. (1998). *Origins and Development of the Arab-Israeli Conflict*. New York: Greenwood Press.
 18. Lewis, B. (1995). *The Middle East: A Brief History of the Last 2,000 Years*, New York: Scribner.
 19. Magid, J. and Ahren, R. (2020). Bahrain to Establish Full Diplomatic Relations with Israel, Trump Announces. *The Times of Israel*, September 11, at: <https://www.timesofisrael.com/bahrain-to-establish-full-diplomatic-relations-with-israel-trump-announces/>
 20. Maleki, M. R. (2007). Israel's Strategy in the Middle East Region and its Impact on the Islamic Republic of Iran. *Political Science Quarterly*, 4(6), 23-65. **(In Persian)**
 21. Maleki, M. R., Mohammadzadeh Ebrahimi, F. (2010). The US-Israel Special Relationship and Obama's Middle East Policy. *Quarterly of Foreign Relations*, 2(7), 107-136. **(In Persian)**
 22. Maleki, M. R., Mohammadzadeh Ebrahimi, F. (2018). Critical Studies and the Middle East Peace Process. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 9(2), 5-30.

23. Mark, C. R. (2005). Israeli-United States Relations. *Congressional Research Service*, March 7, at: https://www.everycrsreport.com/files/20050307_IB82008_bc6955de24a7755adb5f387c0862b06fde39aaa7.pdf
24. Milton-Edwards, B. (2011). *Contemporary Politics in the Middle East*, Third edition. Cambridge: Polity.
25. Mohammadzadeh Ebrahimi, F., Maleki, M. R., Emamjomeh Zadeh, S. J. (2018). *Obama's Middle Eastern Strategy in Theory and Practice*, Tabriz: Author/Self-Publisher. **(In Persian)**
26. Morris, B. (2008). *1948: A History of the First Arab-Israeli War*. New Haven, Conn.: Yale University Press.
27. Moshirzadeh, H. (2007). *Development in International Relations Theories*. Third edition. Tehran: SAMT. **(In Persian)**
28. Muyo, H. (2015). Understanding of the Neorealist, Constructionist and Relative Deprivation Theories: A Phenomenological Study of the Israeli-Palestinian Conflict with Practice Application of Integrative Negotiation. *Global Journal of Human Social Science (A)*, 15(7) (Ver. 1.0), 7-18.
29. Quandt, W. B. (2005). *Peace process: American diplomacy and the Arab-Israeli conflict since 1967*, Third edition. Washington DC and Berkeley, CA: Brookings Institution Press and University of California Press.
30. Ramani, S. (2017). Israel Is Strengthening Its Ties with The Gulf Monarchies. *The Huffington Post*. September 13, at: https://www.huffpost.com/entry/why-israel-is-strengthening_b_11946660
31. Ramsbotham, O., Woodhouse, T., Miall, H. (2011). *Contemporary Conflict Resolution*, Cambridge: Polity Press.

32. Reuters (2020). U.S. Designates Bahrain-based Group as Terrorist, Accusing It of Having Iran Backing. December 15, at: <https://www.reuters.com/article/iran-usa-sanctions/u-s-designates-bahrain-based-group-as-terrorist-accusing-it-of-having-iran-backing-idUSKBN28P24E>
33. Reuters (2021). Sudan Quietly signs Abraham Accords Weeks after Israel Deal. January 7, at: <https://www.reuters.com/article/sudan-usa-israel-int-idUSKBN29B2MS>
34. Sachs, J. D. (2018). *A New Foreign Policy: Beyond American Exceptionalism*, New York: Columbia University Press.
35. Sachs, N. and Huggard, K. (2020). Israel in the Middle East: The Next Two Decades. *The Brookings Institution*, November, at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/11/FP_20201120_israel_me_sachs_huggard-1.pdf
36. Segev, T. (2000). *One Palestine, Complete: Jews and Arabs under the British Mandate*, New York: Metropolitan Books.
37. Shlaim, A. (2014). *The Iron Wall: Israel and the Arab world*, New York: W. W. Norton and Company.
38. Slater, J. (2001). What Went Wrong? The Collapse of the Israeli-Palestinian Peace Process. *Political Science Quarterly*, 116(2), 171-199.
39. Smith, C. D. (2004). *Palestine and the Arab Israeli Conflict: A History with Documents*, Boston: Bedford/St. Martin's.
40. Somfalvi, A. (2014). Sanctions and suspended talks - Israel Responds to Palestinian Reconciliation. *Ynet*, April 24, at: <http://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4513046,00.html>
41. Spetalnick, M. and Holland, S. (2019). Exclusive: White House's Kushner Unveils Economic Portion of Middle East Peace Plan. *Reuters*, June 22, at: <https://www.reuters.com/article/us-israel-palestinians-plan-exclusive/exclusive-trumps-economy-first-approach-to-mideast-peace-built-on-big-money-projects-idUSKCN1TN0ES>
42. The Saban Forum (2017). America First and The Middle East: A Keynote Conversation with Jared Kushner. *The Brookings Institution*, December 3, at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2017/11/fp_20171205_keynote_kushner.pdf

43. *The Times of Israel* (2019). At UN, Abbas Threatens to Nix Agreements with Israel If West Bank land Annexed. September 26, at: <https://www.timesofisrael.com/at-un-abbas-threatens-to-nix-agreements-with-israel-if-west-bank-land-annexed/>
44. *The Times of Israel* (2020). Mossad Chief Indicates Saudis Could Join Nations Normalizing Ties with Israel. September 17, at: <https://www.timesofisrael.com/mossad-chief-indicates-saudis-could-join-nations-normalizing-ties-with-israel/>
45. *The White House* (2017). President Donald J. Trump's Proclamation on Jerusalem as the Capital of the State of Israel. December 06, at: <https://web.archive.org/web/20171206191507/https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/12/06/president-donald-j-trumps-proclamation-jerusalem-capital-state-israel>
46. Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*, Reading, Mass.: Addison-Wesley.
47. Whitbeck, J. V. (2013). The 'State of Palestine' Exists. *Aljazeera*, January 10, at: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2013/01/20131810252183781.html>
48. Williams, D. (2019). Israeli Spymaster Sees "One-Time" Chance for Peace with Arabs Sharing Iran Worries. *Reuters*, July 1, at: <https://www.reuters.com/article/us-israel-mossad/israeli-spymaster-says-one-time-chance-for-peace-with-arabs-sharing-iran-worries-idUSKCN1TW2KZ>